

# سخن بسیار داری اندکی کن

## آداب سخن گفتن در کلیات نظامی

● دکتر محمد جلالی، مشاور دوره متوسطه، تهران

ای نظامی مسیح تو دم توست  
دانش تو درخت مریم توست  
چون رطبریز این درخت شدی  
نیک بادت که نیکبخت شدی (هفت پیکر)

حکیم، الیاس بن یوسف نظامی گنجه‌ای، فلک آوازه  
جاد و سخنی است که در قرن ششم هجری قمری  
می‌زیسته و در سبک خود کلام فارسی را به اوج اشتهار  
و افتخار رسانده است. پنج گنج او در گنجینه زبان  
فارسی (مخزن الاسرار، خسرو و شیرین، لیلی و مجنون،  
هفت پیکر و اسکندرنامه) بر تارک داستان نویسی جهان  
می‌درخشند و جزالت و استواری ابیاتش هنوز هم در  
افواه عوام به قوت پابرجاست. با این پایگاه بلند، باید از  
وی آموخت که در کمال تواضعی عارفانه، بدون توفیق  
خداوند، موفقیت خود را هیچ می‌پندارد:

جهد نظامی نفسی بود سرد  
گر می‌توفیق به چیزیش کرد (مخزن الاسرار)



### نکات مدیریتی

چون قلم آمد شدن آغاز کرد  
چشم جهان را به سخن باز کرد (مخزن الاسرار)

نگاهی گذرا بر برخی از این آموزه‌های شیوا در باب  
سخن گفتن می‌افکنیم و در این عرصه از استادی خوش سخن  
و محقق درس می‌آموزیم:

● در جمیع جهات زندگی، به‌ویژه سخن گفتن، هیچ دقیقه‌ای  
مهم‌تر از راستی و صداقت جلوه نمی‌کند و کلیدی‌ترین نکته  
برای جلب نظر و همراهی دیگران، گفتار صادقانه است. ویژه‌ترین  
بهره در سخنرانی صادقانه مدیر آن است که مخاطبان هوشمند  
درمی‌یابند، گوینده برای هوش و استعداد و تخصص آن‌ها ارزش  
قائل است و به این ترتیب، همکاران توانا به همراهی و بذل  
توانمندی‌های خود در سازمان ترغیب می‌شوند:

سخن کان نه بر راستی ره برد  
بود خوار اگر چه به مه ره برد (اسکندرنامه)

سخن جان است و جان داروی جان است  
مگر چون جان عزیز از بهر آن است (خسرو و شیرین)

یکی از ارکان بی‌بدیل مدیریت و رهبری، سخنرانی و دانستن  
آداب سخن‌راندن است. نظامی در جای‌جای گفتار خود به  
برتری و اعتلای سخن اشاره می‌کند و برخی از ویژگی‌های  
کلام را در اشعار خویش بررسی می‌کند:

یادگاری کز آدمی ماند

سخن است، آن دگر همه باد است (هفت پیکر)

مقصود از سخن در آثار نظامی تنها صورت ملفوظ کلام  
نیست، بلکه اشارت به مکتوبات هم دارد و فی‌الجمله اثری  
است از ذهنی مؤثر که تأثیرگذار باشد:

جنبش اول که قلم در گرفت  
حرف نخستین ز سخن در گرفت

وی در تأکید بر صداقت در گفتار سروده است:

راستی خویش نهان کس نکرد  
در سخن راست زبان کس نکرد  
راستی آور که شوی رستگار  
راستی از تو ظفر از کردگار  
گر سخن راست بود جمله در  
تلخ بود تلخ، که الحق مُر<sup>۱</sup>  
چون به سخن راستی آری به جای  
ناصر گفتار تو باشد خدای  
طبع نظامی و دلش راستند

کارش از آن راستی آرستند (مخزن الاسرار)

در جایی دیگر می‌گوید: سخنی که در شیواترین گونه گفتار جاری شود، اگر صادقانه نباشد، چون گلی است که خارهای گزنده‌اش برای مخاطب آزاردهنده‌اند و حلاوت زیبایی آن را هبط می‌کنند:

گل ز کژی خار در آغوش یافت  
نیشکر از راستی آن نوش یافت  
راستی آنجا که علم بر زند  
یاری حق دست به هم بر زند  
از کجی افتی به کم و کاستی  
از همه غم رستی اگر راستی  
ز آتش تنها نه که از گرم و سرد  
راستی مرد بود درع<sup>۲</sup> مرد (همان)

در جلسات عمومی گاهی برخی از مدیران سعی می‌کنند در قبال هر چالش و مسئله‌ای که مخاطبان در قسمت پرسش و پاسخ مطرح می‌کنند، با دفاعیه‌ای از خود یا سازمان متبوعشان پاسخگو باشند و به زبانی دیگر، از بالادست بودن تربیون خود استفاده سوء کنند. باید توجه داشته باشیم، تند راندن مرکب سخن گاهی سخنران را بر زمین می‌کوبد و نمی‌توان تنها با سخنرانی نواقص را پوشش داد و کارهای ناپسامان را سامان بخشید. باید فرافکنی‌های معمول را که بیش از هر گاهی در گفتار رایج شده است، کنار گذاشت و وارد میدان عمل شد:

سخن گفتن آنگه بود سودمند  
کز آن گفتن آوازه گردد بلند  
چو در خورد گوینده ناید جواب  
سخن یاهو کردن نباشد صواب (شرفنامه)

و در جای دیگر می‌گوید:

عذر میاور، نه حیل خواستند  
این سخن است، از تو عمل خواستند  
گر به سخن کار میسر شدی

کار نظامی به فلک بر شدی (مخزن الاسرار)

رعایت کوتاه سخنی و در موضوع سخن گفتن برای هر راهبر سخنور بسیار ضروری است. همواره باید در نظر داشت: خَبِرُ الْكَلَامِ قَلٌّ وَ مَا دَلَّ وَ لَمْ يُعَلِّ<sup>۳</sup>.

سخن بسیار داری، اندکی کن  
یکی را صد مکن، صد را یکی کن (خسرو و شیرین)

و در جای دیگر می‌گوید:

گفتن ز من از تو کار بستن  
بی کار نمی توان نشستن  
با اینکه سخن به لطف آب است  
کم گفتن هر سخن صواب است

آب ار چه همه زلال خیزد

از خوردن پر ملال خیزد

کم گوی و گزیده گوی چون در

تا ز اندک تو جهان شود پر

لاف از سخن چو در توان زد

آن خشت بود که پر توان زد (لیلی و مجنون)

گوینده سخن باید سخت‌پسند باشد و واژگان مَهْدَب را برای مخاطبان خود به‌گزین کند. برای یک نطق دلنشین قبل از سخنرانی ساعت‌ها باید وقت گذاشت و لایه‌های اندیشه را تورق کرد تا ذهن به پختن و سَخْتگی<sup>۴</sup> کلام عادت ورزد:

به که سخن دیرپسند آوری

تا سخن از دست بلند آوری

هر چه در این پرده نشانت دهند

گر نستانی، به از آنت دهند (مخزن الاسرار)

در جای دیگر می‌گوید:

سخن گوهر شد و گوینده غوآص

به سختی در کف آید گوهر خاص (خسرو و شیرین)

متانت و وقار در سخن گفتن بسیار حائز اهمیت است. مدیر خوب هیچ‌گاه از کوره به در نمی‌شود. او آرامش و طمأنینه وجودی خود را همواره حفظ می‌کند. هنگامی از مدار آرامش و قرار خارج می‌شویم، حتی اگر گفتارمان با رویکرد حفظ منافع عمومی یا سازمانی هم باشد، قطعاً اثربخش نخواهد بود و مخاطبان به شنیدن حرف‌های ما استقبال باطنی ندارند و زیر لب می‌ژکند<sup>۵</sup> تا جلسه به اتمام رسد:

سخن تا توانی به آزر<sup>۶</sup> گوی

که تا مستمع گردد آزر<sup>۶</sup> جوی

سخن گفتن نرم فرزانی است

درشتی نمودن ز دیوانگی است

سخن را که گوینده بدگو بود

نه نیکو بود گر چه نیکو بود

ز گفتار بد به بود فرمشی

پشیمان نگردد کس از خامشی (اسکندرنامه)

در مواقعی نیز ممکن است ما مخاطب کلامی ناصواب واقع شویم که در آن جا هم نظامی توصیه می‌کند:

زبانی که دارد سخن ناصواب

به خاموشی اش داد باید جواب (همان)

نباید تلاش کرد هر سخن ناصواب را پاسخ آورد، زیرا ممکن است این کار به عناد و لجاج و کج‌سخنی بینجامد. البته اقتضای حال بسیار مهم است و این یک حکم کلی در پاسخ‌گویی، به‌خصوص برای مدیریت و رهبری، نیست!

رعایت نقل قول در سخن مکتوب و ملفوظ از اصول امانتداری است. نباید گفتار و نوشتار دیگران را بدون یادکرد نام گوینده اولیه ذکر کرد. تا آنجا که ممکن است باید سعی بر آن باشد که حاصل تلاش و دستاورد ذهنیت خود را به مخاطبان ارائه داد. نظامی در این باره می‌گوید:

عاریت کس نپذیرفته‌ام

آن چه دلم گفت بگو گفته‌ام (مخزن الاسرار)

سعدی هم در این مضمون می‌گوید:

ز خردی تا به این غایت که هستم

حدیث دیگری بر خود نبستم

#### پی‌نوشت‌ها

۱. مر: تلخ

۲. درع: زره، جامه‌ای محافظ

۳. خَبِرُ الْكَلَامِ قَلٌّ وَ مَا دَلَّ وَ لَمْ يُعَلِّ

یمل: بهترین سخن آن است که

قابل فهم و روشن و کوتاه باشد و

خستگی نیاورد

۴. سختگی: سنجیدگی، پختگی

۵. می‌ژکند: آهسته سخن

می‌گویند، در زیر لب از روی

ناراحتی و قهر

۶. آزر: شرم و حیا

#### منبع

کلیات خمسۀ نظامی گنجوی

(دو جلدی). نگاه. چاپ اول.

۱۳۷۲.

